

مهدویت و جامعه آرمانی

حجت الاسلام والمسلمین محمد علی حیدری

حجت الاسلام والمسلمین محمد علی حیدری مدیرگروه تبلیغات و ارتباطات اسلامی پژوهشکده مطالعات دینی و

فرهنگ پژوهشگاه هستند. عنوان بحث ایشان حقیقت انتظار و جامعه آرمانی است.

موضوع بحث من ماجرای غیبت و ظهور امام زمان (عج) درسایه غیبت و ظهور پیامبران گذشته است. این که چرا این موضوع را انتخاب کردم عرض خواهم کرد. از میان تمام موضوعات بحث مهدویت این موضوع به صورت خاص و ویژه مورد توجه خود حضرت حجت بوده و هست. ماجرای تالیف کتاب کمال الدین از همین جا آغاز می شود که ماجرای بسیار عجیبی است. مرحوم شیخ صدوق می فرماید بعد از این که رفتم به زیارت امام رضا (ع) و به آرزوی خودم در زیارت حضرت دست پیدا کردم، در راه بازگشت، به نیشابور رسیدم و روزهای متعددی در نیشابور بودم و توقف داشتم و می فرمایند بیشتر کسانی که به دیدن من در نیشابور می آمدند و از من سؤال می کنند و بحث علمی و مذهبی مطرح می شود راجع به امر غیبت است که اینها به تردید افتادند. (فقه حیرتهم غیبه). ماجرای غیبت امام زمان اینها را به تردید انداخته است. من هم تمام سعی و زحمتم را در این باب صرف کردم که روایاتی را در باب غیبت بر مردم می خواندم و ادله را ذکر می کردم و نسبت به غیبت به اینها آگاهی می دادم. ماجرا از آن جا عجیب می شود که ایشان می فرمایند شیخی از اهل فضل و علم و شرف که اهل قم بود به نیشابور آمد (تا لما تمینتو لقا هو) خیلی تعریف های عجیبی می کند مرحوم صدوق از این شخص عالم که من دیر زمان بود که مشتاق زیارت او بودم. (وشتقتو لمشاهده لدینی و سدید رأیی و استقامه طریقه) تعریف های که ایشان می کند منظور داشته من هم منظور دارم که تعریف ها را یک به یک ذکر می کنم. بسیار علاقه مند بودم این عالم جلیل القدر را زیارت کنم به خاطر خوش فکری، رأی محکم و استقامت طریق. اسم می برد که ایشان که بود و هو شیخ نجم الدین ابوسعید و خدا را شکر کردم که توفیق زیارت ایشان را پیدا کردم و خداوند به من ارزانی داشته دوستی او را (واکرمنی بهی من اخاع و هبانی من وده و صفا) خوب یک هم چنین عالم جلیل القدری که من مشتاق زیارت او بودم و من شیخ صدوق بعد از چند روزی که آنجا در محضر ایشان بودم یک روزی ایشان به من گفت که با عبارت خودمان از خدا که پنهان نیست از شما چه پنهان من هم در امر غیبت به شک و تردید افتادم. سفری داشتم به بخارا با یکی از فلاسفه بخارا هم صحبت شدیم و بحث علمی داشتیم و دیدم علی القاعده با دلیل عقلانی باید در مسئله ی غیبت به تردید افتاد. شیخ صدوق گویا این جا خیلی به هم می ریزد که یک چنین عالم جلیل القدری که در امر غیبت به تردید افتاده پس این تردیدها خیلی جدی است. این شبهات فکری خیلی جدی است.

می فرمایند با ایشان بحث علمی داشتم و روایات را خواندم ادله را ذکر کردم و ایشان تردیدهایش برطرف شد. حالا شما حساب کنید مرحوم شیخ صدوق متوفی سال ۳۸۱ هجری قمری است. یعنی از سال ۲۶۰ که غیبت آغاز شده حدود ۱۲۰ سال بیشتر طول نکشیده که همه به تردید افتادند. حتی چنین عالم جلیل القدری که شیخ صدوق این همه از او تعریف می کند. بعد از ۱۲۰ سال عمده ی شیعیان به تردید افتادند. بعد الان مقایسه کنید با این عرض شود زمان طولانی غیبت و میزان ارادت و اعتقاد امروز ما واقعا چه اتفاقی افتاده الان دیگر از آن تردیدها در بین عامه ی شیعیان خبری نیست. آن تردیدهای جدی که علمای بزرگ هم حتی به این تردیدها گرفتار می شدند و دچار می شدند. مرحوم

شیخ صدوق می‌فرمایند که من بحث علمی داشتم با ایشان، ایشان از تردید خارج شد. ولی من به دغدغه‌ی بزرگی افتادم که خدایا چه باید کرد. این همه تردید در جامعه‌ی شیعه. می‌فرمایند به خواب رفتم این صحبت را در مقدمه کتاب کمال الدین می‌فرمایند. می‌فرمایند خواب بر من غلبه کرد (فاریتک عنی به مکة) دیدم گویا در مکة هستم. گرد بیت الله در طواف هستم به شوت هفتم که رسیدم، استلام حجر کردم، حجرالاسود را بوسیدم و دعا می‌خواندم. مضمون این دعا در صحبت‌های بعدی ایشان هست که چه بوده است. می‌گوید یک مرتبه دیدم حضرت حجت بر در خانه‌ی کعبه ایستاده و اشاره می‌کند به من که نزدیک بیا. من با دلی پریشان خدمت ایشان رفتم سلام کردم. پاسخ سلام دادند. ایشان فرمودند که چرا در باب غیبت کتابی نمی‌نویسی تا اندوه تو برطرف شود و دعای تو مستجاب شود. مرحوم شیخ صدوق می‌فرمایند بنده عرض کردم که من در باب امر غیبت رساله‌های متعددی نوشتم. حضرت حجت فرمودند نه به آن سبیل و نه به آن راه. به آن طریقی که من می‌گویم کتابی بنویس در باب غیبت و غیبت پیامبران گذشته را روایتش را در این کتاب ذکر کن یعنی راه حل را حضرت حجت بیان غیبت پیامبران گذشته می‌دانند. بعد می‌فرمایند که فنطبهتو فضعتو الی دعا و البکا. بیدار شدم و تا طلوع فجر گریه می‌کردم. نماز صبح را که خواندم ابتدعتو فی هذا الکتاب متصلا به امر ولی الله. آن قدر شخص سرباز گوش به فرمان که امر حضرت حجت را یک روز هم به تأخیر نینداخت. از همان طلوع فجر آغاز کرده تألیف کتاب کمال الدین که عمده‌ی کتاب ماجرای غیبت و ظهور پیامبران گذشته است. بعد انسان وقتی روایات غیبت و ظهور پیامبران گذشته را می‌خواند دید دیگری پیدا می‌کند به امر غیبت و امر ظهور و نسبت به علائم ظهور که این روزها خیلی مطرح است و متأسفانه آن دیدگاه اشتباهی که هست، باید عرض کنیم که آن دیدگاه اشتباه چه نکته‌ای در آن است. یعنی اگر علائم ظهور در روایات بیان شده و بسیار هم بیان شده هر چند که محتاج بررسی است. اما ظهور به چه معنایی و فرج به چه معنایی است و علامت ظهور به چه معنایی است. من اطمینان دارم این روایاتی که در این کتاب است و در کتاب‌های دیگر در همین باب به همین اندازه و فرصت اندکی که داریم چند روایت را عرض کنم خدمت عزیزان، دیدگاه همه نسبت به بحث غیبت و ظهور خیلی متفاوت می‌شود. چرا حضرت حجت این قدر اصرار دارند که ما نسبت به غیبت پیامبران گذشته آگاهی پیدا کنیم. یک نکته می‌خواهم اینجا عرض کنم. بیش از این که آغاز کنم این احادیث را امر منجی‌گرایی و گرایش به منجی اگر در نقل و روایات نبود شاید قابلیت دفاع عقلانی نداشت. بشر همواره در طول تاریخ از روی سستی و کاهلی به دنبال یک راه حل میان بر بوده است. همواره دنبال کیمیا بوده برای این که یک شبه، یک لحظه، یک ساعته ثروتمند شود. همواره دنبال مهره‌ی مار بوده، بدون این که فعالیت اجتماعی داشته باشد، مسئولیت پذیری داشته باشد. به مسئولیت-هائیش عمل کند تا نگاه دیگران به سوی او جلب شود و جایگاه اجتماعی خودش را پیدا کند. با یک مهره‌ی مار همه‌ی مشکلات حل شود. به دنبال اکسیر بوده آن هم اکسیر اعظم که دردهای بسیاری، همه خیلی راحت و آسان برطرف بشود خوب برطرف کردن بیماری و پیدا کردن دارو محتاج زحمت است. همه‌ی اینها زحمت می‌خواهد. ما چون در نقل وارد شده که عدالت مطلقه به دست بشر بدون معصوم انجام نمی‌شود، به خاطر چنین نقل محکمی ما اعتقاد داریم به منجی و تمام ادیان، ادیان توحیدی اعتقاد دارند به منجی که خیلی چیز خوبی است این اعتقاد. ولی اگر یک مکتب بشری منجی‌گرا بود باید سؤال کرد چرا شما منجی‌گرا هستید؟ منجی‌گرایی شما توجیه عقلانی ندارد. مدرک ما نقل است. نقل به ما گفته، روایت به ما فرموده دلیل محکم نقلی، و حیانی، به ما فرموده عدالت مطلقه را بشر به تنهایی نمی‌تواند در جامعه پیدا کند. حتماً باید معصوم این عدالت مطلقه را پیاده کند بسیار خوب ما طبق اعتقادمان به نقل

این نکته را پذیرفته‌ایم ولی شما چرا اعتقاد دارید به منجی‌گرایی. عرض می‌کنم توجیه عقلانی ندارد و اگر مستند به نقل نباشد من دیدم متاسفانه در بعضی از نوشته‌ها آمده منجی‌گرایی یک نیاز فطری بشریست این خیلی حرف عجیبی است و چطور می‌تواند فطری بودن این نیاز را اثبات کنند. اولین روایت در باب امر غیبت پیامبران گذشته، روایت مفصلی است درباره‌ی غیبت حضرت ادریس که من از آن می‌گذرم. دومین روایت در همین کتاب کمال الدین صفحه- ۲۶۵ جلد اول از امام صادق(ع) سند نسبتاً خوبی هم دارد هر چند مصدر بسیار عالی است چون بحث سندی با بحث مصدری باز بحثش فرق می‌کند و متفاوت است. این روایت بسیار عجیبی درباره غیبت حضرت نوح که اساساً معنای غیبت چیست؟ در روایات غیبت را در مقابل فرج ذکر می‌کنند. فرج یعنی پیاده شدن دین به معنای کامل و واقعی. الان پیامبر در بین مردم هست. امام معصوم در بین مردم هست. اما دین به تمام معنا پیاده نمی‌شود. پس فرج اتفاق نیفتاده این که ان قدر روایات است که تاکید شده برای این که دعا کنید برای امر فرج در زمان پیامبر و از زبان خود پیامبر صادر شده که افضل اعمال امتی انتظار الفرج. این فرج یعنی پیاده شدن دین به معنای واقعی کلمه و به صورت کامل. خوب این روایت در باب غیبت حضرت نوح این هست که حضرت نوح ۳۰۰ سال مردم را دعوت کرد به دین خدا. ۳۰۰ سال. رقم‌ها خیلی بالاست. یک مزاح کنم اینجا. یک برنامه‌ای بود از صداوسیما پخش می‌شد. یک برنامه مستند بود درباره ارقام قرارداد فوتبال‌بلیست‌ها تمام صحبت روی ۸۰۰ میلیون و ۹۰۰ میلیون بود که آقای مجری گفت رقم‌ها خیلی بالاست، ما نمی‌توانیم درک کنیم. ۸۰۰ میلیون و ۹۰۰ میلیون برای یک فصل برای دو فصل. اینجا هم ۳۰۰ سال دعوت به دین خدا یعنی چه؟ رقم خیلی بالاست. ما معمولاً ذهنمان در امر تبلیغ خیلی فشرده کار کنیم به ۶ ماه نهایتاً یک سال بتواند قد دهد. ۳۰۰ سال مردم را به دین خدا دعوت کرد اما جز اندکی به او نگرویدند... بعد از ۳۰۰ سال در همین روایت دارد که بعد از نماز صبح دعا کرد که خدایا دیگر اتمام حجت شد بر مردم و من این مردم را می‌خواهم نفرین کنم هرکس به دین تو آمد و گرایش پیدا کرد باقی بماند و بقیه نابود شوند. خداوند ملائکه را فرستاد و ملائکه چنین پیغام دادند که دعای تو، دعای درستی است. یعنی علی القائده بعد از ۳۰۰ سال باید عذاب نازل شود و حجت تمام شود اما از تو در خواست می‌کنم دعای خودت را به تأخیر بینداز. حضرت نوح فرمود بسیار خوب تا ۳۰۰ سال دیگر صبر می‌کنم. من همیشه بین خودمان و رفقا اگر بخواهیم روضه‌ای بخوانیم باید روضه‌ی حضرت نوح را بخوانیم. در این مدت زمان طولانی چه زحماتی کشید و چه خون دل‌هایی خورد. چه زخم زبانها کشید. ۳۰۰ سال دیگر باز شروع کرد به دعوت کردن مردم بی وقفه. در روایت می‌فرمایند باز مردم رویه‌ی سابق را داشتند. بعد از ۳۰۰ سال (جلس فی وقت ظهن النهار لدعا) این دفعه وقت نماز ظهر برای دعا نشست و گفت خدایا دیگر حجت تمام شد. ۶۰۰ سال این مردم را به سوی تو دعوت کردم. باز خداوند ملائکه را فرستاد که مهلت بگیرند. خواسته حضرت نوح خواسته‌ای درست و منطقی است ولی خداوند لطف می‌کند به این مردم. حضرت نوح این‌طور فرمود که بسیار خوب ۳۰۰ سال دیگر باز مهلت می‌دهم. باز مردم رابه سمت تو دعوت می‌کنم. بار خدایا این ۳۰۰ سال هم که انجام شد. ۹۰۰ سال حضرت نوح مردم را به سمت خدا دعوت کرد و به سمت دین خدا. دیگر در روایت آمده که شیعیان آمدند و گفتند که خسته شدیم آن قدر زخم زبان شنیدیم و آن قدر سرکشان را تحمل کردیم. باز حضرت نوح بعد از نمازش دعا کرد. حالا ۹۰۰ سال گذشته. ۹۰۰ سال از امر غیبت. چون ۹۰۰ سال شیعیان و مومنان در سختی و مذیقه هستند و دین اجرا نشده و دین در غربت است و دین در زوایه است. دعا کرد فهبت جبرئیل (ع) فقال له انا الله تبارک و تعالی عجاب دعوتک. دیگر دعای تو مستجاب شد. بعد از ۹۰۰ سال دعای تو مستجاب شد. یعنی فرج

می‌خواهد اتفاق بیفتد. این می‌شود شبیه علامت ظهور خودمان. آقا فلان علامت ظهور اگر قطعی هم باشد الان که دعای حضرت نوح مستجاب شد یعنی همین الان فرج اتفاق می‌افتد. نه به شیعیان بگو خرما بخورند و هسته‌های خرما را بکارند و درختان را پرورش دهند تا این درختان میوه بدهند. در روایت است مردم بسیار خوشحال شدند و خشنود شده و رفتند دنبال درختان خرما و هسته‌ی خرما کاشتند، تا این درختها میوه داد. اینها خوشحال شدند. حالا یک درخت نخل بخواهد میوه‌ی خوبی بدهد حداقلش در واقع ۱۵ سال طول می‌کشد. یعنی از وقتی به حضرت نوح فرمودند فرج اتفاق خواهد افتاد و خداوند دعوت تو را اجابت خواهد کرد، ۱۵ سالش به میوه دادن درخت خرما گذشت. میوه‌ها را خوشحال آوردند نزد حضرت نوح که درختان میوه داد. ندا رسید که به شیعیان بگویید این خرماها را بخورند و دوباره هسته‌ها را بکارند. روایت دارد که ثلث شیعیان از حضرت نوح برگشتند و گفتند ۹۰۰ سال منتظر بودیم و اتفاقی نیفتاد و الان در واقع به حقیقت پی بردیم. خوب این هسته‌ها را کاشتند تا دوباره میوه بدهند و باز ۱۵ سال حدودا عرض می‌کنم حداقل باید حساب کنیم ۱۵ سال حدودا گذشته این درختان میوه داده و این میوه‌ها را بردند نزد حضرت نوح و باز ندا رسید که شیعیان باز این خرماها را بخورند و هسته‌ها را بکارند باز درختان را پرورش دهند تا درختان میوه بدهند. روایت می‌فرماید یک سوم دیگران نیز اینجا از حضرت نوح برگشتند. حالا ببینید این یک سوم، یک سوم از همان شیعیان اندکند. یک عزیزی می‌گفت در بسیاری از آیات سوره‌ی توحید گفتم سوره‌ی توحید در کل سه، چهار آیه است. حالا این شیعیان حضرت نوح خودشان اندک بودند. یک سوم در ماجرای نخله‌ای اولی و یک سوم باقی مانده در ماجرای نخل دوم و یک سوم آخرش باقی مانده است. یعنی بار سوم هست که شیعیان دارند درخت خرما می‌کارند و تازه می‌خواهند درخت نخل را پرورش دهند. حدود ۵۰ سال می‌کشد. روایت می‌فرماید بار سوم این درختان خرما میوه داد. میوه‌ها را آوردند نزد حضرت نوح این شیعیان باقی مانده گفتند یا نبی الله، ای پیامبر خدا، ما واقعا دیگر برای خودمان می‌ترسیم. این دفعه اگر بخواهد به تأخیر بیفتد امر فرج، می‌ترسیم ما همه هلاک بشویم. ما هم به تردید بیفتیم. اینجا حضرت نوح از خدا خواست که این دفعه فرج اتفاق بیفتد. روایت می‌فرماید که این دفعه حضرت جبرئیل نازل شد و فرمود که خدا وحی کرده است به تو که دعای تو را اجابت کردم برو کشتی بساز، حالا شما حساب کنید یک سوم شیعیان که باقی ماندند دیگر از این به بعد چه اوقات فراغتی برای کفار فراهم می‌کنند. در بیابان برهوت جایی که فاصله‌ی بسیاری با دریا دارد. حضرت نوح شروع کرد با شیعیانش به کشتی ساختن می‌گویند حضرت نوح کمی عصبی شد (نعوذبلاه) آن قدر بر مردم و بر خودش فشار آمد که عقلش زائل شد روایت دارد که کفار می‌آمدند جمع می‌شدند. بالاخره اسباب تفریحشان بوده و مسخره کردن حضرت نوح. یک جمله دارد که خیلی جالب است و کان بین اجابت دعا و بین طوفان خمس سنه. از روزی که حضرت جبرئیل آمد و به حضرت نوح فرمود دعای تو اجابت شد و خداوند دعای تو را اجابت کرد و دیگر فرج اتفاق می‌افتد برو کشتی بساز ۵۰ سال طول کشید. در مرحله‌ی آخر هم در واقع ۵۰ سال. یعنی از روزی که علامت ظهور آشکار شد تا وقتی که واقعا طوفان به راه افتاد، ۱۰۰ سال به طول انجامید. ببینید واقعا چه دیدگاهی انسان پیدا می‌کند نسبت به علامت ظهور و نسبت به امر غیبت و امر فرج. آیا اگر علامت ظهور آشکار شد باید حدود ۱۰۰ سال صبر کرد؟ یا نه باز مسئله پیچیده‌تر از این حرفهاست.. من از چند روایت می‌گذرم. روایت غیبت حضرت هود، صالح و حضرت ابراهیم تا می‌رسیم به روایات مربوط به غیبت حضرت یوسف که نسبت به این پیامبر الهی روایات زیادی داریم که می‌فرمایند غیبت و ظهور حضرت یوسف بسیار شباهت دارد به غیبت و ظهور بقیه الله اعظم عج الله تعالی

فرج شریف. چند نکته عجیب انسان در ماجرای حضرت یوسف می‌بیند در امر غیبت و در امر ظهور ایشان ما چند دسته منتظر می‌بینم نسبت به حضرت یوسف و کسان و برادرانی که فرزند پیغمبر بودند، موجب غیبت شدند. آیه قرآن می‌فرماید (و شرعه بالثمنه بخسن دراهم معدودات) بثمان بخش، یوسف را فروختند. دراهم معدودات، دراهمی که خود آیه‌ی قرآن می‌فرماید اینها نسبت به دراهم و این چند درهم بی ارزش هم هیچ رغبتی نداشتند انگار می‌خواستند فقط معامله صورت بگیرد. در نقل دارد، ماجرای غیبت حضرت حجت نیز همین است (و شرعه بالثمنه بخسن دراهم) العوذ بالله حضرت حجت را هم این طور معامله کردند. بعد نگاه می‌کنیم به کسانی که منتظر حضرت یوسف هستند. روایت می‌فرماید بین کنعان و محلی که حضرت یوسف بود و در غیبت به سر می‌برد ۱۸ روز با پای پیاده فاصله بود و وقتی مژده رسید به حضرت یعقوب و همراهانش که یوسف شما پیدا شده و در مصر است اینها راه ۱۸ روزه را ۹ روزه رفتند. ۹ روزه راه را طی کردند. بعد امام صادق(ع) می‌فرماید این مردم چه طور فکر می‌کنند. این مردم چرا تعجب می‌کنند که امام زمانشان در بین آنها هست، رفت و آمد و عبور می‌کند، بر بساط آنها پای می‌گذارد. یعنی امکان دارد به منزل آنها بیاید و رفت و آمد داشته باشد ولی مردم او را شناسند ولی حضرت آنها را می‌شناسد. بعد روایت فرمود همین‌ها وقتی حضرت یوسف را دیدند این طور پرسیدند (انک انت یوسف) او یوسفی که ما دنبالش هستیم شما بیاید؟ یعنی شما خیلی آشنا هستی برای ما. می‌فرماید برخورد مردم با حضرت حجت زمان ظهور همین است. عجب آقا شما بودید ما خبر نداشتیم. یعنی می‌شناسند حضرت را و رفت و آمد داشتند با ایشان. ارتباط داشتند با ایشان. نمی‌دانستند ایشان همان مهدیست که خواهد آمد. یعنی ان قدر حضرت حجت در بین مردم است با مردم زندگی می‌کند، رفت و آمد دارد. در بازارشان عبور می‌کند. اینها همه در احادیث است و فرصت نیست آدرس‌ها را عرض کنم. یک دسته از منتظران حضرت یوسف کسانی هستند مثل حضرت یعقوب. درباره حضرت یعقوب این طور آمده که در ۲۰ سالی که حضرت یوسف نبود روز و شب مشغول گریه بود و از همه‌ی امور دنیا کناره گرفته بود. عبارتش در روایات هست یک چنین عبارتیست. من چند جمله‌اش را نوشته‌ام که به مناسبتی می‌خواهم بخوانم خدمت شما (. حبیبی یوسف الذی کنت اونس بهی وحدتی) کجایی دوست من یوسف؟ تنهایی من با انس او بر طرف می‌شد. وختلص منی. از من ربودند یوسف را و (حبیبی یوسف لیت شعری فی ای لجبال رهوک) ای کاش می‌دانستم در کدام کوهها رهایت کرده‌اند. (ان فی ایل بهارک غرغوک) ای کاش می‌دانستم در کدام دریاها تو را غرق کردند. (حبیبی یوسف لیتنی کنت معک و یصیب الذی اصابک) ای کاش با تو بودم و آن سختی‌هایی که تو دچارش شدی من به آن سختی‌ها دچار می‌شدم. شما این جملات را بیابید مقایسه کنید با دعای ندبه خودمان چقدر شباهت دارد. دعای ندبه‌ای که در روایت دارد در چهار عید اصلی باید خوانده شود. یکی در عید غدیر، یکی در عید قربان، عید فطر و دیگری در روز جمعه که فرمود بزرگترین عید شیعیان است. یعنی این روز عید را شیعیان باید به دعای ندبه بگذرانند. یک دسته از منتظرین حضرت یوسف که برای ما حجت هستند و پیامبر الهی هستند کسانی هستند مثل حضرت یعقوب که دائما با گریه نمی‌گذارد که برادرها فراموش کنند که چه بر سر یوسف آمده است. چه بر سر ولی خدا آمده و غیبت یوسف نباید فراموش بشود. اما دسته‌ی دوم خیلی عجیبست. آیات قرآن به صراحه و نس گونه، می‌فرماید این دسته چه مقامی دارند. شخصیت بنیامین برادر کوچک حضرت یوسف چند روایت دارد که در تفسیر برهان هست. جلد سوم صفحه ۱۸۶ در این چاپ‌های اخیر اگر مراجعه بفرمایید ذیل آیه ۵۸ تا ۸۲ سوره‌ی یوسف روایت عجیبی دارد درباره‌ی بنیامین. در یک روایت دارد که بنیامین همواره از برادرها فاصله می‌گرفت. نه با آنها نشست و برخاست

می‌کرد نه با آنها صحبت می‌کرد و نه با آنها هم سفره می‌شد که وقتی حضرت یوسف این صحنه را دید از او سؤال کرد که چرا این چنین رفتار می‌کنی؟ این طور عرضه داشت که اینها کسانی هستند که برادرم را از پدر و مادرم و از من گرفتند. می‌گویند او را گرگ خورده، من با خودم عهد کردم که در هیچ امری با آنها جمع نشوم و همکاری نداشته باشم. حالا ببینید آن حرکت حضرت یعقوب را که دائما مشغول به گریه و دائما دعای ندبه می‌خواند و گویا دنیا را ترک کرده است. این جا حضرت یوسف از بنیامین سؤال می‌کند که خوب شما ازدواج کردی یا نه می‌گوید بله. حالا بنیامینی که گفته ما روز و شب نداریم. همه خوراکیان اشک و گریه است در فراق یوسف. حضرت یوسف به ایشان می‌فرماید که خوب جناب بنیامین ازدواج دل خوش می‌خواهد شما می‌گویید ما از دنیا بریده ایم چطور ازدواج کردی. می‌گوید پدرم یعقوب به من گفت که باید ازدواج کنی، صاحب فرزندان شوی که اینها تسبیح گوی خدا باشند. یعنی منتظر زندگی عادی دارد مثل بقیه. ولی هدف فقط متفاوت است حال یعقوبی که تارک دنیا شده به من توصیه کرد باید ازدواج کنی. خوب بعد از او سؤال می‌کند. این روایت خیلی عجیب است. از این جا به بعد خیلی عجیب‌تر است. یوسف پیامبر از او سؤال کرد صاحب فرزند هم شدی گفت بله فرزندان متعددی. نام فرزندان را چه گذاشته‌ای؟ در یک روایت دارد که گفت نام هر فرزندی را پاره ای از نام یوسف گذاشته‌ام. یک روایت دیگر که شفاقت ذکر می‌کند می‌گوید نام یکی از پسرانم را گذاشته‌ام ضیح یعنی گرگ. نام یکی از آنها گذاشتم قمیس، یعنی پیراهن و نام دیگری را گذاشتم دم. یعنی خون. چرا؟ چون این برادرها می‌گویند یوسف را گرگ خورده و پیراهن خونی او را آورده‌اند. می‌خواهم هر بار فرزندانم را نام می‌برم به یاد یوسف بیفتم. این هم یک منتظر و آن آیه قرآن که عرض کردم بسیار عجیب است. شما می‌دانید زمانی که یعقوب پیامبر نابینا شد آن روزی نبود که یوسف را از دست داد آیه قرآن می‌فرماید وقتی برادران خبر آوردند برای یعقوب که بنیامین را عزیز مصر به جرم سرقت نگه داشت و حضرت یعقوب احساس کرد که بنیامین را هم از دست داده اینجا آیه قرآن می‌فرماید: و تبلا عنهم دیگر حضرت یعقوب از این پسرها رو گردان شد، (و قالی یا اسفا علی یوسف و بی‌عضت ایناهو من الحزن) بنیامین را از دست داده می‌گوید یا اسفا علی یوسف ای دروغ بریوسف. و بی‌عضت ایناهو من الحزن بنیامین را که از دست داد دیگر چشمهایش نابینا شد. یعنی چه؟ یعنی بنیامین چنان جایگاهی نزد پیامبر خدا پیدا کرده که آینه تمام نمای یوسف است که حضرت یعقوب پیامبر می‌فرماید من از امروز یوسف را از دست دادم تا امروز که بنیامین پیش من بود. انگار کماکان یوسف حضور داشت قالی یا اسفا علی یوسف و بی‌عضت ایناهو من الحزن، این ماجرای غیبت عجیب و رمزآلودی که بر شیعه گذشت و انسان احساس می‌کند وقتی روایات غیبت پیامبران را می‌خواند اصلا غیبت امری طبیعی و نرمان برای بشریت است. یعنی چه؟ یعنی شما نگاه کنید به تاریخ زندگی بشریت. ۹۰ درصد اوقات اگر درصد هم بگیریید به همین درصد می‌رسید. حدود ۹۰ درصد از زندگی بشریت با غیبت ولی خدا همراه بود. ۱۰ درصد اگر هم ۱۰ درصد باشد با حضور و ظهور ولی خدا و امر فرج همراه بوده است. آن هم نه فرج کامل که فقط در زمان حضرت حجت است. غیبت امر کاملا طبیعی است شما نگاه کنید به روایات. علت‌های مختلف برای غیبت ذکر شده که مهم‌ترین روایاتی که است می‌فرماید سری است با اسرارالهی که با آمدن خود حضرت حجت این سر غیبت فاش خواهد شد. ولی در یک روایت دارد که خداوند ابا دارد از این که سنت‌های انبیا گذشته را در مورد این امامش پیاده نکند. غیبت سنت الهی است. بشریت که اهل نمک خوردن و نمکدان شکستن و نمکدان دزدیدن است. بشریت به این صورت است که نعمت آماده را بر نمی‌تابد. حالا شما نگاه کنید رویه بسیاری از اساتید عرفان و اخلاق در طول

تاریخ تشیع. همواره این طور نبوده کلاس درسشان برقرار باشد. یک مدت کلاس داشتند و مدت زیادی تعطیل می- کردند. شاگردها باید قدر بدانند. سنتی است که خداوند در انبیا گذشته‌اش این سنت را داشته است. از ماجرای ظهور حضرت یوسف این روایت را عرض کنم و صحبت را در واقع به اتمام برسانم و اگر سوالی هم باشد در خدمت هستم به قدر اطلاعاتی که دارم بتوانم ان شاء الله پاسخ بدهم. عرض کردم از وقتی که به حضرت نوح خبر داده شد و وحی شد که دعای تو اجابت شد و فرج اتفاق میفتد حدود ۱۰۰ سال طول کشید تا طوفان اتفاق افتاد. در روایتی دارد که ظهور حضرت حجت مانند ظهور حضرت یوسف است. چطور خداوند امر یوسف را یک شبه اصلاح کرد یک شبه شد عزیز مصر. خداوند امر این حجت را هم یک شبه اصلاح می‌کند. یعنی مردم در غفلتند یک باره ظهور اتفاق میفتد. از آن طرف آن همه روایت داریم علائم ظهور که این علائم ظهور به ما فرمودند مثل ظهور حضرت نوح است. از این طرف به ما می‌فرمایند یک شبه و از سوی دیگر روایت داریم (علی فتوقعل فرج صباحاً و مساءً) شما چطور بین سه دسته می‌توانید جمع کنید. هر صبح و شام منتظر ظهور باشد. یعنی اگر صبح ظهور اتفاق نیفتاد، منتظر باشید عصر و شام اتفاق بیفتد. شب اتفاق نیفتاد ممکن است فردا صبح باشد. یعنی باید کاملاً تسلیم باشید در امر فرج. فرمود نباید عجله کرد و نباید عقب افتاد. خداوند امر و لیش را یک شبه اصلاح می‌کند، آن چنان که امر یوسف پیامبر را یک شبه اصلاح کرد. در پایان می‌خوانم آن جمله‌ای که برادران هنگامی که متنبه شده بودند به حضرت یوسف عرضه داشتند. فرمودند همین جمله را که همه‌ی شیعیان مقصرند در امر غیبت همین جملات را خدمت حضرت حجت عرضه بدارند:

یا ایهل عزیز مسنا و اهلنا ذور و جعنا به بضاعت مزجات و اوفن الکیت و تصدق علینا ان الله یجزل متصدقین
والسلام علیکم و الرحمه الله و البرکاه.

دکتر محمود مطهری‌نیا

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعِهِ مُرْجَاهٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي
الْمُتَصَدِّقِينَ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ اللهم صل على محمد و آل محمد. خیلی ممنون و متشکر از جناب
آقای حیدری زحمت کشیدید. یوسف گم‌گشته باز آید به کنعان غم‌مخور* کلبه احزان شود روزی گلستان غم‌مخور
در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم* سرزنش‌ها گر کند خار مقیلان غم‌مخور تشکر مجدد از جناب
حجه‌السلام و المسلمین محمد علی حیدری زحمت کشیدند از بیاناتشان استفاده کردیم تشریف‌فرمایی ریاست محترم
پژوهشگاه، قائم مقام محترم، وزیر و رئیس محترم پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات جناب آقای دکتر طالبیان را
خیر مقدم عرض می‌کنم. بله حتماً در خدمتتان خواهیم بود بعد از قسمت پرسش و پاسخ‌ها.

سل المصانع رکبا تهيم في الفلواتي

تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی

شبنم به روی تو روزست و دیده‌ها به تو روشن

و ان هجرت سواء عشیتی غداتی

اگر چه دیر بماندم امید برنگرفتم

مضی الزمان و قلبی یقول انک آتی

من آدمی به جمالت نه دیدم و نه شنیدم

اگر گلی به حقیقت عجین آب حیاتی

شبان تیره امیدم به صبح روی تو باشد

و قد تفتش عین الحیوه فی الظلماتی

فکم تمرر عیشی و انت حامل شهید

جواب تلخ بدیعت از آن دهان نباتی

نه پنج روزه عمرست عشق روی تو ما را

وجدت رائحه الود ان شممت رفاتی

یعنی اگر استخوان های ما را بعداً بو کنید بوی دوستی و عشق تو را می‌دهد

نه پنج روزه عمرست عشق روی تو ما را

وجدت رائحه الود ان شممت رفاتی

وصفت کل ملیح کما یحب و یرضی

محامد تو چه گویم که ماورای صفاتی

اخاف منک و ارجوا و استغیث و ادنو

که هم کمند بلایی و هم کلید نجاتی

ز چشم دوست فتادم به کامه دل دشمن

احبتی هجرونی کما تشاء عداتی

فراقنامه سعدی عجب که در تو نگیرد

و ان شکوت الی الطیر نحن فی الوکناتی

ممنونم از عنایتی که به برنامه داشتید تا اینجای کار دعوت می‌کنم از جناب آقای محمود مطهری‌نیا دانشجوی محترم دکتری، عضو محترم هیئت پژوهشکده‌ی مطالعات دینی فرهنگ، تشریف فرما می‌شوند به جایگاه با ذکر یک صلوات به استقبال سخنان ایشان خواهیم رفت. اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجه‌م. آخر الزمان و نشانه‌های ظهور عنوان صحبت جناب آقای مطهری‌نیا است. بسم الله الرحمن الرحيم اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا. عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت همه‌ی عزیزان و این ایام فرخنده و عزیز را تبریک عرض می‌کنم ان‌شاءالله که بتوانیم استفاده بکنیم و از برکات ویژه‌ی این ایام بهره کافی و وافی را ببریم. خدمت استاد‌های خودم من در واقع درس پس می‌دهم و جسارت می‌کنم به حسب‌الامر در واقع اینجا در خدمت دوستان هستیم. موضوع نشانه‌های ظهور و در واقع کارکردها و کاربردها، ویژگی‌ها، نتایج، برداشت‌ها و زاویه‌های مختلفی که می‌شود به آن پرداخت موضوع خیلی خیلی مفصلی است یعنی چیزی نیست که من در حد نیم ساعت، یک ساعت، دو ساعت بتوانم آن را خدمت عزیزان ارائه بکنم مقاله‌ای را در دو شماره قبلی فصل‌نامه پژوهشگاه چاپ شد که فقط دسته‌بندی نشانه‌های ظهور را در حدود ۲۰ یا ۲۲ قالب در واقع می‌توانید ببینید یعنی مجموعه نشانه‌های ظهور را از ۲۰، ۲۲ حالت شما می‌توانید دسته‌بندی بکنید و هر کدام از این دسته‌بندی‌های خروجی، نتایج خاص خودش را به دنبال داشته باشد من خیلی سریع و گذرا در واقع قرار است مطالبی را خدمت عزیزان ارائه کنم. خُب نشانه‌های ظهور با واژه‌های مختلفی در منابع ما قابل رصد است خود علائم که در فارسی معادلش نشانه‌ها را به کار می‌بریم گاهی اوقات به عنوان امام‌زمان به کار رفته وقتی مجموعه اینها را در کنار هم می‌چینیم که جناب آقای مهدی‌پور در کتاب لزوم تفکیک علائم حتمی از غیرحتمی دارند آن‌جا تعبیرشان این است که مجموعه‌ی این نشانه‌ها حدود ۲۰۰۰ نشانه می‌شود. خُب بخشی از این نشانه‌ها به عنوان نشانه‌های حتمی هستند بخشی نشانه‌های غیر حتمی که این نشانه‌های غیرحتمی خُب بعضی‌هایش از نظر سندی قابل بررسی، تأمل هستند ضعیف، قوی، موثق، درست، غلط همه‌ی اینها داخلشان هست ولی نکته جالب این است که مجموعه‌ی اینها را شما وقتی نگاه می‌کنید، رصد می‌کنید، اکثر غریب به اتفاق اینها اتفاق افتاده و شاید سخن به گزاف نباشد که اگر ما ادعا بکنیم که بعضی از بزرگان ما و محققان حوزوی مهدویت این ادعا را خیلی جدی دارند مجموعه‌ی حوادث حتمی و نشانه‌های حتمی ظهور را شما داشته باشید در نظر بگیرید به اضافه نشانه‌های وابسته‌ی آن‌ها یعنی مثلاً شخصیتی به نام سفیانی در نشانه‌های ظهور گفته شده به شام

می‌آید این اقدامات را انجام می‌دهد، عراق، حجاز و بقیه‌ی فعالیت‌هایش. شخصیت خودش یک نشانه‌ی حتمی است ولی این نشانه حتمی یک مجموعه از اتفاقات در کنارش گفته شده بعضی‌ها تعبیرهایشان این است که ما از بین این ۲۰۰۰ نشانه‌ی ظهور گفته شده تنها آن نشانه‌هایی که مربوط به نشانه‌های حتمی و خود آنهاست یعنی نشانه‌های حتمی و حواشیش فقط اینها باقی مانده، همین طور که حاج آقا فرمودند اصلاً معنی‌اش این نیست که ما مثلاً شش ماه دیگر، یک سال دیگر، ده سال دیگر، پنجاه سال دیگر حتی با ظهور فاصله داریم این اصلاً ناظر به زمان نیست جز اینکه ما دیگر در آن روال نهایی کار بیفتیم. خُب پس چطور می‌شود که ما از این طرف حاج آقا فرمودند به ما گفتند صبح و شام منتظر ظهور باشید از آن طرف می‌گویند که خُب در فاصله‌ی مثلاً اجابت دعوت در واقع دعای حضرت نوح تا فرج پنجاه سال کمتر یا بیشتر اتفاق افتاد صد سال چطور؟ من جاهای مختلف مثال مسجد ارگ را همیشه یادآور شدم که شما نگاه کنید خُب مسجد ارگ یک فضایی بود که در ماه مبارک رمضان همه متدین، مذهبی در زمان خیلی معنوی یعنی افراد معنوی، زمان معنوی، مکان معنوی، یک اتفاق غیر متقربه می‌افتد و آن هم اینکه یک آتش‌سوزی خیلی جدی اتفاق می‌افتد خُب در هم، یک دری هست به عنوان در خروجی با ظرفیت خاص. افراد وقتی می‌خواهند از این در خارج شوند مثلاً در همان حالت آتش‌سوزی شاید ۹۰ تا ۹۵ درصد جمعیت خیلی راحت می‌توانستند خارج شوند نهایتاً ۵ تا ۱۰ درصد دچار یک سوختگی ساده باشند ولی چه می‌شود که تعداد زیادی دچار شکستگی، آسیب‌دیدگی، سوختگی و حتی مرگ را ما داریم چون همه در این حالت غیرمتقربه‌ی برنامه‌ریزی نشده می‌خواهند هجوم آورند برای خروج از ساختمان همین خروج از روال عادی و برنامه باعث می‌شود که یک آسیب‌های خیلی خیلی جدی را افراد متوجه شوند. حادثه ظهور امام‌زمان (ع) شیرین‌ترین، گواراترین و بهترین اتفاقی است که در طول تاریخ بشر قرار است رخ بدهد اساس زندگی دنیا هم این است که هر شیرینی قرار است با یک سختی تلخی کنارش در واقع رخ دهد. خُب این شیرین‌ترین طبیعتاً سخت‌ترین سختی‌ها را هم کنارش انسان تجربه بکند. یعنی همان طوری که ثمره‌ی یک ازدواج می‌شود فرزند داشتن به عنوان شیرین‌ترین نتیجه‌ی ازدواج، تلخ‌ترین و سخت‌ترین لحظه‌ای که به خصوص خانم‌ها تجربه می‌کنند آن دقایق و ساعات آخری است که قرار است این اتفاق شیرین رخ بدهد همان طور هم در واقع وقتی قرار است این محصول کل بشر، این شیرینی خودش را نشان بدهد آن آستانه‌ی ظهور یک دوره پر از فتنه و بحران و سختی را پیش رو خواهیم داشت اگر گفتند هر صبح و شام شما منتظر ظهور باشید برای این است که وقتی افتادید در این پروسه‌ی بحران‌ها بتوانید خودتان را ننگه دارید شما نگاه کنید ما روایت داریم که شخص در

دوره‌ی آخرالزمان صبح ایمان دارد ایمان خودش را تا موقع غروب نمی‌تواند نگه دارد، عصر، غروب ایمان دارد اما این ایمان تا صبح همراهش نمی‌ماند. خُب اگر کسی هر صبح یا شام منتظر ظهور نباشد در چنین مقطعی که قرار بگیرد اولین چیزی که ممکن است آسیب ببیند دین و ایمانش است. این کاربرد نشانه‌های ظهور، یعنی اینکه با تأکید بر این‌که چطور به ما گفته شده که آقا هر صبح و شام منتظر ظهور باشید بعد یک مجموعه‌ای را هم شما می‌بینید که تاریخ دارد یا حتی خیلی‌هایش اتفاق افتاده اگر بعضی‌ها تعبیرشان این است هزار و نهصد و خُرده‌ای از نشانه‌های ظهور اتفاق افتاده پس اگر اتفاق افتاده اصلاً معنی‌اش این نیست که ما فاصله‌مان با ظهور خیلی خیلی نزدیک است کما اینکه بعضی این سی‌دی که تولید شد آقایان تعبیر شش ماه را به کار برده بودند یعنی قرار بود خرداد امسال دیگر ظهور اتفاق بیافتد البته شاید هم اتفاق افتاده ما خبر نداریم ما بی‌خبریم یعنی شنیدیم تولیدکننده‌های این مجموعه گفته بودند که ما نسبت به هر چه شک داشته باشیم نسبت به این تاریخ شک نداریم یعنی در بازجویی‌هایشان گفتند خرداد قطعاً ظهور اتفاق می‌افتد و ما مهیا هستیم یا حتی حدوداً سال ۸۰ بود با مجموعه‌ی دانشگاه تهران یک کار مشترکی را مؤسسه موعود داشت خُب این آقایان هم ثمره‌ی همان ایام و همان روزها هستند بچه‌های آنجا آمدند و در مؤسسه موعود که صحبت شد می‌گفتند شما ظاهراً یک پیش‌فرض خیلی جدی در ذهنتان هست آن هم اینکه قطعاً تا سال بعد ظهور امام زمان اتفاق نمی‌افتد ما هر چه گفتیم آقا ما نه می‌گوییم اتفاقی می‌افتد و نمی‌افتد، می‌گفتند نه شما باید یک جوری عمل بکنید و این پیش‌فرض جدیتان باشد که تا سال بعد قطعاً ظهور اتفاق می‌افتد نکته‌ی اول نکته‌ی خیلی مهم، نشانه‌های ظهور ناظر به زمان نیست. یک مجموعه‌ی پیام‌ها، درس‌ها و دستورهاست یعنی چه؟ همین روایتی که عرض کردم شخص صبح دین خودش را تا غروب نمی‌تواند نگه دارد غروب تا صبح نمی‌تواند نگه دارد یا با یک ادبیات دیگر نگه داشتن دین در دوره‌ی آخرالزمان از نگه داشتن یک گلوله‌ی آتشین در دست سخت‌تر است از کندن یک بوته‌ی پر از خار با دست سخت‌تر است. خُب ما می‌توانیم این روایت را صرفاً بگوییم، بشنویم و بعد هم بلند شویم و مثل خیلی از جلسات بگذرد ولی همین یک روایت ساده اگر مبنای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی وزارت ارشاد، آموزش و پرورش، آموزش عالی، سازمان تبلیغات، حوزه‌های علمیه‌ی ما و کلیه‌ی مجموعه‌ها و نهادهای فرهنگی بشود همین یک روایت ساده، یعنی خود به خود تعیین می‌کند، تعریف می‌کند که اولویت برنامه‌های ما باید به چه شکل باشد ما اگر قبول کنیم که در دوره‌ی آخرالزمان قرار گرفته‌ایم همین یک روایت حتی اگر سندش ضعیف باشد یعنی حتی اگر ما بگوییم این روایت از لحاظ سندی ضعیف است ولی می‌گویند یک در واقع ریسک بالا، هر چه قدر

شما ریسکتان احتمالش کم باشد ولی میزان آسیبش که زیاد بشود باید به آن توجه بکنید به شما می‌گویند آقاجان شما هزار تا، نه صد هزار تا لیوان جلوی شما هست شما هم تشنه‌ی تشنه، یک دانه از این لیوان‌ها سمی درونش هست که اگر این سم را مصرف کنید بلافاصله در جا می‌میرید، خُب می‌گویید من هر جوری هست تشنگی را تحمل می‌کنم ولی این هزار تا یا صد هزار تا را امتحان نمی‌کنم چرا چون آسیب خیلی جدی دارد الان این روایت یک نمونه‌اش هست یعنی یا مثلاً می‌گویم روایت داریم خُب یکی از علائم حتمی ظهور صیحه‌ی آسمانی جبرئیل (ع) است، بعد از این نشانه این اتفاقات می‌افتد این تحولات، شما به سجده بیافتید شما فلان ذکر را بگویید بلافاصله پشتش چی می‌گوید برای یک سال خودتان آذوقه تهیه کنید یعنی یکسال شما باید مہیای بیماری، تورم، احتکار، بحران و مجموعه‌ای از سختی‌ها باشید. خُب همین یک روایت مبنای سیاست‌گذاری وزارت صنایع ما، وزارت جهاد ما و مجموعه‌ای از وزارت‌خانه‌ها می‌تواند باشد یعنی ما بیاییم بگوییم خُب ما این پیش‌فرض را داریم که به هر حال ممکن است روی آن روایت هر صبح و شام منتظر ظهور باشید آن بشود بیاید کنار این روایت، ما داریم می‌گوییم خُب این در واقع به ما می‌گوید هر صبح و شام منتظر ظهور باشید معنی‌اش این نیست که یک سال، دو سال، ده سال دیگر ولی من هر صبح و شام باید منتظر باشم از آن طرف هم یک ساله‌ی حدود ظهور چند ماه قبلش تا چند ماه بعدش که مجموعه‌ای از بحران‌ها را ما پیش رو داریم. پس باید یک برنامه‌ریزی‌هایی داشته باشیم که من مہیای ورود به این مقطع و حداقل کردن آسیب‌ها باشم باز از این رأس شما نگاه کنید حالا اینکه شخصیت‌ها در واقع آسیب‌پذیرترین نشانه‌ها، قابل‌نقل‌ترین نشانه‌های ظهور همان شخصیت‌هاست به تعبیر یکی از بزرگان به شکلی هم عموم این‌ها بیان شده اساساً قصد بر این بوده که در اجمال بماند در مقام اجمال بماند چون مجموعه گزارش‌ها راجع به شعیب و سفیانی و خراسانی و بقیه نگاه کنید همه‌شان اجمالی است چون اصلاً بنا نیست که در واقع اینها لو بروند در آن مقطعی که افراد قرار بگیرند آن‌هایی که دنبال ماجرا باشند خود به خود متوجه می‌شوند خود به خود در این ماجرا در واقع مطلب برایشان روشن می‌شود اصل بقیه‌ی نشانه‌هاست، نشانه‌های فرهنگی است، نشانه‌های طبیعی است شما وقتی گفته می‌شود آقاجان در آخرالزمان زلزله‌ها زیاد می‌شود این مطلب در منابع اسلامی است در منابع یهودی هست در منابع مسیحی هست در منابع بودایی هست شما نگاه کنید این نشانه را همه به آن اشاره کردند بعد ما می‌آییم ادبیات روایات را منابع روایی خودمان را بررسی می‌کنیم فلان گناه را شما انجام دهید نتیجه‌ی زیاد شدن زلزله است اینها را کنار هم می‌چینید چه می‌شود؟ یعنی این که در دوره‌ی آخرالزمان پدیده‌ای مثل زنا مثلاً زیاد شده، نتیجه‌ی زیاد

شدن زنا، زیاد شدن زلزله‌هاست خُب اگر شما می‌خواهید در منطقه‌ی خودتان حداقل این آسیب را کم بکنید اگر دنیا را نمی‌توانید کاری بکنید بروید در منطقه خودتان کارهای فرهنگی بکنید که آن پدیده‌ی عامل زلزله برطرف بشود. یعنی موضوع نشانه‌های ظهور، ما صرفاً می‌توانیم یک، عرض کردم یک گفت و شنود ساده‌ای داشته باشیم ولی دونه دونه‌ی اینها یک مجموعه درس دارد به خصوص برای اینجا که نهاد سیاست‌گذار و در واقع به تعبیری مغز وزارت ارشاد قرار است باشد. تازه علاوه بر نشانه‌های ظهور، ویژگی‌ها و توصیف‌های دوره‌ی ظهور دقیقاً همین ویژگی را دارد یعنی اگر گفتند در دوره‌ی ظهور امام‌زمان(ع) مردم به غنی و بی‌نیازی می‌رسند، خُب یک وقت عموم کتاب‌ها را شما وقتی نگاه می‌کنید گفتند دوباره یک ظهور این جور می‌شود، خُب زمینه‌سازی برای ظهور امام زمان یعنی چه؟ ما یک مراسم جشنی داشته باشیم و شربتی و خیبان را هم تازه کثیف شود و سر و صدا و کنار خانه‌ی ما دیشب یک نمایشگاه کتاب راه انداخته بودند تا ساعت یک نصف شب صدای اکوها هم تا آخر هر چه هم می‌رفتیم تذکر می‌دادیم آقا، گفتند نه ... نیمه شعبانه، شما با دین مشکل دارید، شما ضد امام زمانید. آقا یک وقت زمینه‌سازی برای ظهور این می‌شود که ملت را یک شبانه‌روز مثل آن تازه مسلمانی که شهید مطهری نقل می‌کند در داستان راستان، یک شبانه‌روز مردم را چنان کلافه کنیم که تا یک سال دیگر اصلاً هیچ کاری با امام زمان نداشته باشند. یک وقتی نه، ما می‌گوییم آقاجان زمینه‌سازی ظهور یعنی اینکه ما مردم را به سمتی سوق دهیم که هم‌جنس و هم‌سنخ ساکنان دوره‌ی ظهور بشوند اگر زمینه‌سازی ظهور را ما این جور ازش تعبیر بکنیم، تعریف بکنیم معنی‌اش این می‌شود که اگر مردم در دوره‌ی ظهور امام زمان اهل غنی و بی‌نیازی هستند پس بیاییم این غنی و بی‌نیازی را همین الان در جامعه‌ی خودمان ترویج بکنیم پس هر اصلی که مردم جامعه‌ی ما را به سمت تجمل، مصرف‌گرایی، هرس و این جور رفتارها سوق بدهد قطعاً بدون شک، بدون تردید در حکم دشمنی با امام زمان است، در حکم ترویج فرهنگ دشمنی با امام زمان است، رفتارهایی است که ما را در مقابل مردم ظهور و خود امام زمان قرار می‌دهد یعنی موضوع نشانه‌های ظهور همچنین پتانسیلی دارد. روایات دوره‌ی ظهور همچنین پتانسیل‌هایی دارد و جالب این است که اکثر این روایت‌ها سال‌های سال است که صرفاً گفته شده، خوانده شده، نقل شده، همین جور تا به دست ما رسیده. ما حدود ۳۰۰۰ جلد کتاب درباره‌ی وجود نازنین امام زمان (ع) داریم بیش از ۳۰٪ اینها عموماً تکرار مکررات است یعنی صرفاً مطالبی را افراد همین جور، یکی این بخش را کپی پیست کرده و یکی آن بخش را. عموماً اکثر این‌ها را شما در فضای کپی پیست ساده می‌توانید ببینید با ادبیات متفاوت، به تعبیر آقای قرائتی بود و یکی دیگر از اساتید می‌گفتند که آیت‌الله

باقری می‌فرمودند که می‌آیند چاپی را تبدیل به دست نوشته‌ای می‌کنند، دست نوشته را تبدیل به چاپی می‌کنند دوباره یک همچنین پروسه و لویی هی تکرار می‌شود ولی ما اگر بخواهیم کار بکنیم و اگر بخواهیم مطالعه داشته باشیم و جالب اینکه موضوع نشانه‌های ظهور موضوعی است که به مرور ایام خودش صحت خودش را ثابت می‌کند علامه‌ی مجلسی خُب شخصیت یک آدم محقق، توانمند، محدث و مسلط به فضای حدیث. همه‌ی ماها متأسفانه با یک سوء تبلیغاتی که در اوایل انقلاب بعضی از سخنران‌های غیر متخصص انجام دادند یک چهره‌ی خیلی نامتخصص و عوام از علامه‌ی مجلسی در ذهن مردم ما شکل گرفته خُب ایشان همین جوری این احادیث را جمع کرده و احادیث قوی و ضعیف، آقا بحارالانوار... یک کتاب است دیگر، این را وقتی در متن نگاه می‌کنید کتابی نیست که واقعاً کتاب ارزشمندی شناخته شده باشد ولی اگر خواستید زمانی کسی علامه‌ی مجلسی را و تسلطش به علم حدیث را بشناسید کتاب را ببیند علم رجال را و چه تسلطی روی ادبیات حدیث دارد خُب ایشان بنا به سیاستی، دلایلی فرهنگ‌نامه‌ی بی‌نظیری به نام بحار را جمع‌آوری می‌کند. در بحث نشانه‌های ظهور ایشان به روایتی می‌رسد یک نمونه هم عرض کنم خدمتتان از این روایت‌های ضعیفی که علامه در بحار آورده. تعبیرشان این است که زنان در آخرالزمان می‌شوند یعنی چه؟ پوشیدگان عریان. علامه به این روایت که می‌رسد می‌گوید احتمالاً این روایت ضعیف است و شاید این کاسیات مثلاً کاشفات بوده وگرنه نمی‌شود یک نفر هم پوشیده باشد و هم عریان. خُب ما سیصد یا چهارصد سال با علامه فاصله‌مان بیشتر نیست دیگر الان به ما بگویند آیا می‌شود یک خانم پوشیده و عریان باشد می‌گوییم بله چه جور هم، تازه چند دسته: ۱- اصلاً خود پارچه مشکل دارد، پارچه گیپور یا غیر گیپور است، خود پوشیدن پارچه باعث بدن‌نمایی است ۲- پارچه مشکلی ندارد نحوه‌ی دوختش به نحوی است که بدن‌نما می‌شود. خانم مانتو تنش هست ولی تا اینجا بیشتر آستین ندارد بعداً با افتخار، جایی بودم پیروز در حضور مدیر ارشاد آن شهر خیلی راحت جلسات تئاترشان را نشان می‌دادند با این حالت تئاتر بازی کرده بودند افتخار هم می‌کردند. یک وقتی نه، دوخت هم مشکلی ندارد دسته‌ی سوم آن حالتی است که طرف نحوه‌ی پوشیدنش به شکلی است که لباس پوشیده را تبدیل به یک لباس بدن‌نما می‌کند. دسته‌ی چهارم هم که خیلی نیست یک چند ماهی است که خیلی جدی شده یک حداقل کشور ما از لباس مشکلی ندارد دوختش هم مشکلی ندارد نحوه‌ی پوشیدنش هم مشکلی ندارد لباس نوی نو را آقا مد است دیگه، می‌آیند ریش ریش می‌کنند، پاره می‌کنند که به هر حال مد است. پوشیده‌اند اما عریان، یعنی ما مجموعه‌ی این روایت‌ها را به صرف اینکه خُب بله این روایت این مشکل را دارد این اشکال را دارد پس علامه‌ی مجلسی اینها را

می‌گذاشت کنار محققین ما می‌گذاشتند کنار این طور نیست موضوع نشانه‌های ظهور یک فضای خاصی است یک بخشی از آن خود به خود باید زمان بگذرد تا خودش، خودش را بتواند نشان بدهد روایتی را در واقع خدمتتان عرض بکنم شاید در موضوع مهدویت ما از این روایت ضعیف‌تر نداشته باشیم کتاب بیان‌الائمه آقای نجفی کتاب خودش کتاب ضعیفی است، روایت هم روایت ضعیف است علامه سید جعفر مرتضی در کتاب جزیره‌ی خذرا در ترازوی نقد چند صفحه در نقد این روایت مطلب آورده که این روایت سندش مشکل دارد، منابعش مشکل دارد، ادبیات به کار رفته در این روایت مشکل دارد مثلاً یکی از تعابیر این است که پادشاه ایران علیه مردمش انقلابی به راه می‌اندازد در صورتی که انقلاب در فارسی یک معنی دارد و در عربی یک معنی دیگر. هر چند این واژه عربی است اما در فارسی و عربی دو معنی کاملاً متفاوت دارند. حالا آن کتاب را اگر خواستید ببینید و نقص‌های این روایت را، روایت چه می‌گوید منصوب به حضرت علی(ع) است تعبیر روایت این است خُب یک مجموعه اتفاقاتی راجع به عراق پیش‌گویی می‌شود و هذا به نسبت الی عراق، اینها درباره‌ی عراق بود و اما به نسبت الی ایران و اما درباره ایران، مثلاً یکی از اشکالات این است که خُب تا آن موقع به ایران، ایران نمی‌گفتند اصلاً تعبیر ایران در خود در واقع داخل ایران هم مدت عمرش خیلی کم است از دوره رضا شاه به بعد است که اینجا می‌شود ایران. پادشاه ایران علیه مردمش انقلابی را به راه می‌اندازد مردم اعتراض می‌کنند مخالفت می‌کنند در ماه محرم آن سال خونریزی زیادی را به پا می‌کند در پی تغییر، تبدیل، ظلم و جور این پادشاه مورد تنفر مردم می‌شود. چنان مورد تنفر مردم قرار می‌گیرد و بین مردم و او درگیری رخ می‌دهد که نهایتاً این پادشاه مجبور می‌شود از کشور فرار کند و در خارج از کشور از شدت تأسف آنچه از دست داده از غصه می‌میرد. این انقلاب پیروز می‌شود مدتی جنگ، مدتی فتنه و بعد از آن ان‌شاءالله منتظر ظهور باشید. کتاب بیان‌الائمه صفحه‌ی ۲۴۱ چاپ سال ۱۳۴۱ آن نسخه‌ای که من مطلب را از آن نقل می‌کنم تاریخش را یک مقدار نگاه کنید شما چاپ سال ۱۳۴۱ است ما می‌گوییم این روایت را آقای نجفی اصلاً خودش ساخته، قطعاً صد در صد بدون شک و بدون تردید از حضرت علی نیست خُب این که آیا گوینده حضرت علی است یا نه یک بحث است، درست بودن مطلب یک بحث دیگر است سند به ما می‌گوید که آقا جان گوینده حضرت علی است یا نه اما محتوا را چه؟ محتوا روش بررسی و ارزیابی‌اش یک چیز دیگر است شما نگاه کنید مجله‌ی موعود شماره ۳۹ میزگرد مسیحیت صهیونیستی راوی آقای افخهی، می‌گوید شیخ راغب حرب را اوایل پیروزی انقلاب دستگیر کرده بودند اسرائیلی‌ها، می‌برند برای بازجویی؛ دسته اول بازجوها چهره‌های خشن نظامی، دسته‌ی دوم تپشان تیپ علمای

یهود، خاخام‌های یهودی آمدند برای بازجویی از شیخ راغب سؤالشان چیست؟ آقا این آیت‌الله خمینی که در ایران انقلاب کرد همان امام زمانی است که شما منتظرش هستید مؤسس موعود آقای شفیع سروسرستانی سال ۸۰ یک وبلاگ شخصی برای خودش راه انداخت کاملاً شخصی، مطالعات فرهنگی هیچ کاری به حوزه‌ی مهدویت هم نداشت یادداشت‌های شخصی‌اش بود توی چند روز اول ۱۵ تا بازدیدکننده داشت به زبان فارسی هم بود چند زبانه هم نبود، ۱۵ تا بازدیدکننده داشت از این ۱۵ تا ۹ تا آن مستقیم از داخل اسرائیل بودند این داخل ایران هنوز کسی خبر نداشت آن ۶ تایی هم که بودند فکر کنم خود ما بودیم دیگه خود مثلاً بچه‌هایی که از مؤسسه و کسانی که از این وبلاگ و راه‌اندازی‌اش خبر داشتند ۶ تا آن‌ها ما بودیم ۹ تا دیگر از آن طرف. اینها آقای کورانی در کتاب عصر ظهور صفحه‌ی ۱۷ ببینید آن در واقع ترجمه‌ی آقای جلالی را تعبیر ایشان است که از امام زمان (ع) در سازمان سیا و ام ای ایکس انگلیس پرونده‌ای وجود دارد که فقط عکس امام زمان (ع) را کم دارد من این جمله را تصحیح می‌کنم بدون شک بدون تردید آن‌ها نه عکس دقیق را ولی عکس حدودی را قطعاً دارند، چطور، شما مجله انتظار شماره‌ی ۵ را ببینید یک مقاله‌ی مفصل، جامع، جانانه، تحقیقی دارد به استناد روایات، گزارش‌های تاریخی و تحلیل‌ها، جزء به جزء بدن امام را توصیف کرده، ابروی امام، بینی امام، دست، شانه جزء به جزء بدن امام توصیف شده خُب این مقاله را شما بدهید دست یک پلیس چهره‌نگار، بدهید دست یک نقاش خُب خیلی راحت می‌تواند حدود تصویر را بدست آورد پس آن‌ها چی رو کم دارند فقط تاریخ ظهور را، نمی‌دانند زمان ظهور کی هست. باز این را اساتید دانشگاه‌های بغداد از دانشگاه تهران بازدید داشتند آنها تعریف کرده بودند برای یکی از اساتید این را هم با یک واسطه دارم نقل می‌کنم گفته بودند که بله آمریکایی‌ها آمدند داخل آمریکا بازجویی کردند محتوای بازجویی‌شان از ما این بود که آقا مگر قرار نیست کوفه و مسجد کوفه مقر فرماندهی امام زمان شما باشد الان دفتر و دستکی دارید؟ برنامه‌ای، کاری، چیزی تشکیلاتی، کنار مسجد، کوچه‌های اطراف، زیر زمین، پشت بام، حجره‌های مسجد، کاری دارید می‌کنید یعنی شما نگاه کنید من فقط چند تا نمونه را عرض کردم شما فیلم سیاره‌ی میمون‌ها را ببینید هیچ معنی جز مفهوم انتظار شیعی ندارد یعنی در عرصه هالیوود و فیلم‌ها و کارهای ضد امام زمانی هالیوود که بخوایم وارد بشوم آن خودش یک روضه‌ی مفصلی است جاهایی صراحتاً آیه‌ی قرآن است که دیالوگ ترجمه شده‌ی فیلم‌های هالیوود است این در فیلم‌های آخرالزمان به خصوص در فیلم‌های شیطانی شما فراوان آیات قرآن را می‌بینید فقط کافی است یک حضور ذهن داشته باشید که ۱- آن آیه قرآن چیست ۲- وقتی ترجمه می‌شود به انگلیسی بعد آن ترجمه‌اش حالا خیلی

وقت‌ها به همان انگلیسی یا فارسی شده‌اش چه می‌شود عیناً آیه قرآن است آن را نمی‌خواهم خیلی واردش شوم این چند مورد نمونه‌های مصادقی جزئی بود که غرب و جامعه‌ی سیاسی نظامی فرهنگی غرب در موضوع نشانه‌های ظهور ما به شدت حساس است کاری هم ندارند آنها که آیا گوینده حضرت علی(ع) است یا غیر حضرت علی(ع)؟ شما در کتاب منتظر تاریخ آقای مدرسی ببینید که در بخش پیش‌گویی‌های حضرت علی(ع) منصوب است به حضرت علی(ع)، حضرت به کمیل آن جور که آن‌جا آمده تعبیرشان این است اگر مردم می‌دانستند درون یک ذره چه قدرتی نهفته است با آن می‌توانستند به کل دنیا مسلط بشوند اگر مردم ظرفیتش را داشتند می‌فهمیدند من با این آب جاری شب تاریکشان را روشن می‌کردم کمیل، یک زمانی می‌آید یک شیطانی روی تمام پشت بام‌های این خانه‌ها قرار می‌گیرد و مردم را سرگرم می‌کند اسمش هم اریل است بعد مترجم کتاب این حاشیه را می‌زند عرب عراق برای دیش ماهواره از کلمه اریل استفاده می‌کند حالا ما بیاییم در واقع بررسی کنیم که گویند حضرت علی(ع) است یا نه؟ بحث درست بودن مطلبی که سال‌ها قبل گفته شده یا بحث دیگر است دشمن ما کاری ندارد که حضرت علی(ع) گفته است یا نه می‌گوید یک مجموعه‌ای از پیش‌گویی‌ها را اینها دارند از دو هزار تا هزار و نهصد و خورده‌ای از آن تا حالا اتفاق افتاده پس این منبع قابل اعتماد، قابل اتکاء و قابل مطالعه است بعد از آن مهم‌تر چیست؟ آن هم این است که ادامه‌ی این پیش‌گویی‌ها این است که قرار است اینها بیایند و ما را نابود بکنند شما نگاه کنید نمود راه، فرعون راه، پیشگوها یا منجمان گفتند آقا قرار است در فلان تاریخ بچه یا یک نوزاد به دنیا بیاید کل حکومت را نابود کند چه کار کرد نسل‌کشی نوزادان را به راه انداخت خُب الان ما دشمنانی مقابلمان هستند هزاران سال از زمان حضرت آدم، شما وقتی نگاه کنید روایات ظهور امام زمان، توصیف‌های ظهور امام زمان را می‌توانید ببینید تا به خصوص از دوره‌ی اسلام به بعد، صدها و هزاران سال می‌گویند که آقا قرار است یک منجی بیاید پرونده‌ی ظلم تمام ظالمان را جمع کند و ببندد و یک حکومت عدالت مطلق را راه بیندازند خُب طبیعی است حتی اگر مثل همان قانون ریسک حتی اگر احتمالش هم خیلی خیلی خیلی کم باشد آن‌ها نمی‌توانند این احتمال کم را ساده از سر رد بشوند، می‌آیند مطالعه می‌کنند و پیگیری می‌کنند و خیلی خیلی جالب طبق آن برنامه‌ریزی می‌کنند و برنامه‌هایشان را هم پیاده می‌کنند. مطلبی را دیروز شنیدیم که شما کتاب کنترل فکر را ببینید پنجاه سال قبل این کتاب چاپ شده توی ایران هم حدود ۳۰ الی ۴۰ سال قبل منتشر شده فرمول این قرص‌های اکس و توهمی و اکستازی و اینها را آنجا سازمان اطلاعات آمریکا اعلام می‌کند اینها برای این اهداف ساخته شده یعنی شما نگاه کنید یکی از مطالعاتی که مطلقاً انجام نشده تا الان این است که ۱- زمینه‌سازی

ظهور یعنی چه؟ هم سنخ دوره ظهور شدن یعنی چه؟ ما اینها را یک جمع‌بندی داشته باشیم بعد بیاییم کارهای دشمنان را طبق اینها رصد بکنیم اگر گفته‌اند مردم اهل دوره‌ی ظهور مردمی غنی‌پیشه هستند، اهل قناعت هستند، اهل بی‌نیازی هستند الان ضد آنچه رفتارهایی دارد اتفاق می‌افتد اگر گفته شده بعد از ظهور امام زمان مردم چنان ظرفیت فهم و درک و علمشان می‌رود بالا که ۱۳/۵ برابر می‌شود مجموع دانش بشری نقطه‌ی مقابلش الان چه اتفاقی می‌افتد آن ظرفیت را الان دارند زیاد می‌کنند ولی این ظرفیت زیاد شده را ببینید یا چه چیزی پر می‌شود یک رمان خیلی خوب و قوی و جاندار ۵۰۰ تا ۹۰۰ صفحه مثلاً شما ببینید کارهای دن پروان ۵۰۰ تا ۹۰۰ صفحه راحت می‌تواند یک متن رمان باشد این متن رمان ۹۰۰ صفحه‌ای را شما می‌توانید در ۲ ساعت ببینید یعنی در واقع این فیلمی که شما دارید می‌ببینید کار ۹۰۰ صفحه را خیلی خلاصه و با اثرگذاری خیلی بیشتر دارد در ذهن شما انجام می‌دهد. مجموعه‌ی اینها، ببینید چقدر فیلم، سریال، خبر، صفحات وب روزانه دارد جلوی ما رژه می‌روند مجموعه‌ی اینها با ذهن ما دارد چه کار می‌کند یعنی آن ذهنی که قرار بوده وسعت پیدا کند در خدمت امام‌زمان وسعتش را پیدا کرده ولی دارد پر می‌شود با چیزهایی که تازه، ما اگر بخواهیم زمینه‌سازی بکنیم اگر امام ظاهر بشود تازه باید یک دوره کل اینها فرمت شود این ذهن‌ها یک فرمت بشود یک نوسازی بشود پارتیشن‌بندی مجددی ما از این ذهن بکنیم که بگوییم خب این مطالب جدید شما نرم‌افزارهای متناسب سون را که روی ویندوز ۹۸ نمی‌توانید سوار بکنید نرم‌افزارهای دوره‌ی ظهور را تازه باید این هارد ذهن افراد را یک فرمت بشود یک پارتیشن‌بندی بشود یک سیستم‌عامل متناسب دوره‌ی ظهور روی این ذهن‌ها دوباره نصب بشود تا ما مهیای ظهور شویم مهیای دریافت پیام‌ها و تعالیم امام بشویم. اینها فقط من دارم فقط سرفصل‌ها را عرض می‌کنم یعنی همه‌اش سرنخ است این عنوانی که برای این جلسه امروز در نظر گرفته شده جاهایی بوده ۶ ساعت حداقل ارائه ساده‌اش همراه با فیلم و کلیپ و حالا مستندهایی که حالا هست، فقط الان در این جلسه من دارم سرنخ‌ها را عرض می‌کنم، ما لازم داریم موضوع نشانه‌های ظهور را به یک شکل خیلی جدی، دقیق، خیلی محققانه که از آن برنامه بیاید بیرون، استراتژی بیاید بیرون، تاکتیک بیاید بیرون، راهبرد بیاید بیرون، تمام اینها را مطالعه بکنیم جالب اینکه اگر در عرصه‌ی تکنولوژی خیلی کم حرف داشته باشیم نمی‌گوییم حرف ندارد ولی در عرصه‌ی فرهنگ فراوان ما می‌توانیم از آن مطلب استخراج کنیم. مطالبی که خیلی راحت برنامه‌های خیلی خوب، منسجم و قابل اجراء از آن استخراج شود به شرطی که سوای لطف و عنایت امام و خود حضرت (ع)، یک همتی هم از ناحیه‌ی ما باشد، اراده‌ای هم باشد که دنبال این موضوع باشیم و به این موضوع به این شکل نگاه کنیم نه به تعبیر، خدا رحمت

کند آیت‌الله بهجت پی غیل و غال مجلس آراستند* نشستند و گفتند و برخاستند خُب حالا ایام نیمه شعبان است ما یک جلسه‌ای داشته باشیم اسم امام زمان، آقا متبرک است عنایتی، برکتی، خیلی از جلسات ما اینجوری است دیگر برای همین است که هیچ اتفاقی به دنبالش نمی‌افتد در صورتی که اگر اراده بکنیم، اگر تلاش بکنیم، اگر گام برداریم، می‌توانیم تمام زندگیمان را با ادبیات انتظار از نو تعریف بکنیم. زندگی فردیمان را، اجتماعیمان را ان‌شاءالله با لطف و عنایت امام زمان و یاری خدا از این بحران‌هایی که بخشی‌اش را داریم تجربه می‌کنیم. من این مطلب حاج‌آقا را جسارتاً قبول ندارم که آن تردیدهای جدی الان نیست چرا شروع شده است دیگر الان در واقع می‌شنویم دیگر آن روایتی که آستانه‌ی ظهور مردم می‌گویند که ما کان‌لا‌الله فی‌آل‌محمد‌الحاجه ما وارد آن دوره شدیم یک سری به به زبان می‌آورند خیلی‌ها در عمل دارند می‌گویند ما به خاندان پیامبر هیچ احتیاجی نداریم و خیلی‌ها عملاً با این فرقه‌ها و عرفان‌های نوظهور و اینها دوباره دارد آن عصر حیرتی که آستانه غیبت کبری رخ داد در این دوباره دارد تکرار می‌شود یعنی ما داریم وارد یک عصر حیرت خیلی جدی می‌شویم کارهایی که دارد می‌شود دشمن هم تا دلتان بخواهد داریم یعنی فراوان است هر کسی هر جوری در توانش هست دارد این دشمنی را ابراز می‌کند و با هر ابزاری، یعنی ما بخواهیم فهرست کنیم حجم دشمنان را، تعدادشان و ابزارهایشان را، حقیقتاً متحیر کننده است فقط فهرست دشمنان را من بخواهم اعلام کنم خودش یک جلسه چهار ساعته می‌خواهد. فقط چه کسانی الان علیه شیعه دارند دشمنی می‌کنند یهودیش جدا، وهابیتش جدا، بهایی‌اش جدا، فراماسونری‌اش جدا، نمی‌دانم... مسیحیت صهیونیستی‌اش جدا، مسیحیت کاتالوگی‌اش جدا. دونه دونه‌ی اینها را اگر شما بخواهید جمع‌بندی کنید تازه هر کدام هم یک روضه‌ی مفصل دارند عربستانش معادل کل یعنی بیش از بودجه‌ی سالانه‌ی ایران فقط برای مقابله با شیعه دارد هزینه می‌کند. جریان مسیحیت صهیونیستی داخل آمریکا بیش از جمعیت کل ایران پیرو دارند که همه‌شان شیعه و جمهوری اسلامی ایران را دشمن شماره یک خودشان می‌دانند یعنی هر کدام از اینها چه از لحاظ کمیتی و چه از لحاظ کیفیت حقیقتاً دشمن هستند این خیلی خلاصه، در واقع پراکنده من درس پس دادم، جسارت کردم ان‌شاءالله نیمه شعبان روزی برای ما باشد تا سال بعد اگر بخواهیم بررسی کنیم نمی‌گویم ۳۶۵ روز سالمان را ۳۵۵ روزی که تا سال بعد نیمه شعبان داریم ولی از این ۳۵۵ روز به بعد یک تمرینی بکنیم حداقل ۵۰ روزش، ۱۰۰ روزش تا سال بعد هم‌رنگ و هم‌بوی نیمه شعبانمان ان‌شاءالله بشود، عذرخواهی می‌کنم مصدع شدم. درس پس دادم ببخشید. والسلام

علیکم و رحمه الله و برکات (صلوات) اللهم صل علی محمد و آل محمد. / خیلی ممنون از

جناب آقای دکتر مطهری‌نیا، چنانچه در این فاصله پرسشی از دو سخنران انجام شده است در خدمت شما هستیم.

مولای من که مست نشد از کلامتان * از عشق از صمیمیت واژگانتان

هر صبح و غروب پر از گریه‌ی من است * از دوری حبیب چو قحطی رسیدگان

خواهم که دست کشم زین وجود راهی نبرده است * بدهی این خورده سعی‌مان

در حسرتم هنوز ز درک حضورتان * ورنه نبود، نیست ز بود وجودتان

مولای من دلم گرفته از این خاک‌دان درد * این نو عروس پیر که برده است هوشمان

من مست تو خواهم شد ای عزیز * هر لحظه امر کنی بر وجودمان

این جمعه هم گذشت و تو آخر نیامدی * آقا طلوع کن تو به هر تار و پودمان

اللهم عجل لولیک الفرج، تشکر و قدرانی می‌کنم از همه همکارانی که تشریف‌فرما شدند به برنامه‌ی امروز و تشکر و

سپاس ویژه از ریاست محترم پژوهشگاه که تشریف‌فرما شدند به برنامه‌ی همایش مهدویت و جامعه‌ی آرمانی، تشکر

می‌کنم از دو معاونت پژوهشی و اجرایی که برای برپایی این برنامه زحمت کشیدند و تشکر و قدرانی از شبکه

محترم چهار سیما که همواره همراه ما بودند در برنامه‌هایی که در پژوهشگاه داریم و همکارانی که از رسانه‌های دیگر

در برنامه حضور داشتند. ختم جلسه را اعلام می‌کنم، برنامه‌ی بعدی ما در پژوهشگاه داخلی است برنامه‌ای است با

حضور ریاست محترم پژوهشگاه. چهارشنبه همین هفته پس فردا ساعت ۱۱ در همین تالار. سؤال؟ سؤال اگر هست

در خدمتان هستیم. جناب آقای حیدری و جناب آقای مطهری‌نیا آماده‌ی پاسخگویی هستند. من سه تا سوال از

حضورتان دارم، من دو سوال از آقای حیدری دارم یک سوال از آقای مطهری‌نیا؛ بسم الله الرحمن الرحیم، من به نظرم

حاج آقای حیدری درباره غیبت حضرت مهدی(عج) که به غیبت حضرت نوح اشاره فرمودند یک تعریف جدیدی از

غیبت ارائه کردند که غیبت یعنی تحقق نیافتن فرامین الهی و آن جامعه آرمانی که خداوند تحسین می‌فرماید آن

حضرت نوح که بالاخره حضور داشتند در میان مردم اینها به نظر من یک مقداری شفاف‌تر بفرمایید که استفاده کنیم؛

سوال دوم چون موضوع همایش همان طوری که اعلام کرده بودند مهدویت و ارتباط آن با جامعه آماری هست من بر

فرمایشات آقای حیدری هر چه که دقت کردم در این باره مطلب کم یافتم اگر که این را هم تحلیل بفرمایند بیشتر

استفاده کنیم چون بیشتر وارد بحث غیبت پیامبران شدید شما توضیح بدهید؛ سوال سوم را بفرمایید... سوال سوم راجع

به اسامی فرزندان حضرت بنیامین است که فرمودید حالا ممکن است که ما فرهنگ زمانه را در نظر بگیریم که مثلاً یک سری اسامی در فرهنگ زمانه خیلی رایج است و ممکن است بعداً آن اسامی یک شکل دیگری پیدا بکند حتی ممکن است قوی هم در نظر گرفته. اما سوالی که از محضر آقای مطهری‌نیا دارم این است که آن چهره‌نگاری که از حضرت مهدی (عج) فرمودید که کردند این آیا مستند است به روایات صحیح است یا که نه و بعد هم اگر بنا را بر اجمال گذاشتند در این روایات خیلی هم با آن اجمال جور در نمی‌آید. خُب بله ممکن است به طور کلی مثلاً همان طور که در مورد پیامبر اکرم (ص) فرمودند که گندم‌گون بودند و امثال اینها اگر بخواهد این قدر هم جزئی باشد دیگر با اجمال روایات خیلی سازگاری ندارد و بعد هم همان تطبیق مصادق پیش می‌آید که وقتی ما بگردیم حالا در دنیا و در چهره‌نگاری‌ها و اینها دنبال مصادقش بگردیم. این را هم خواستم آقای دکتر یک مقدار توضیح بفرمایید لطف کنید... برگه‌تان پیشم باشد که یادم نرود... ببخشید. بسم الله الرحمن الرحیم. عرض به خدمت شما که شما اگر مجموعه‌ی احادیث را نگاه کنید می‌بینید واقعاً تعریفی که در روایات از امر غیبت و فرج ارائه می‌شود خیلی متفاوت است با آن چیزی که اکثریت جامعه ما در واقع فکر می‌کنند مثلاً معنا ندارد اگر این ظهور را به این معنا بگیریم و فرج را به این معنا یعنی از فرج حضرت مهدی، ظهور حضرت مهدی (عج) معنا ندارد. پیامبر در زمان خودشان به مردمشان این طور بفرمایند که انتظار فرج بکشید. افضل الاعمال انتظار الفرج و بسیاری از روایات دیگر همین روایاتی که عرض کردم عین تعبیر روایت غیبت حضرت نوح، غیبت حضرت ادریس، اکثر این پیامبران هم یا مثلاً فرض کنید که امر غیبت حضرت یوسف مجموعه‌ی این احادیث و روایات را که می‌بیند اصلاً به تعریف دیگری از غیبت و فرج می‌رسید. فرج همان‌طور که عرض کردم یعنی پیاده شدن دین، جلوه کردن دین به تمام معنا. الان واقعاً در جامعه ما مظاهری از دین جلوه کرده بسیاری از مظاهر خوب هنوز جلوه نکرده دین چنان به حقانیت برسد که نفاق از میان برود یعنی آن چنان حقانیت دین آشکار شود که باطل با تابلوی باطل بیاید، دیگر با تابلوی حق نیاید. آن چیزی که ما از مجموع احادیث و روایات می‌بینیم، اساساً این است تعریف غیبت این است تعریف ظهور این است یعنی آشکار نشدن دین، جلوه نکردن دین و جلوه کردن دین عرض کردم که حضرت حجت می‌آیند توصیه می‌فرمایند که ماجرای غیبت پیامبران گذشته وقتی عرض شود پیامبری باشد که من خیلی عذر می‌خواهم، حضرت نوح اولاً از همه‌ی ما متأسفانه این قدر فیلم ساختند برایمان از پیامبران یک خورده شاید حرمت پیامبران شاید در نزد ما آمده پایین، واقعاً ببینید یک پیامبری باشد که نهصد سال مورد تمسخر باشد آن صد سال آخری که تازه وعده فرج داده می‌شود اسباب

تمسخرش افزایش پیدا کند این از پیاده شدن دین در جامعه نیست، جلوه کردن دین نیست، دین در محدودیت شدیدی در زاویه، می‌بیند بله مردم دارند زندگی خودشان را می‌کنند یک عده هم افرادی هستند حالا با تعبیر بسیار بسیار محترمانه اینها عرض شود که بله، خلاصه فرض کنید که خلاف عرف هستند، خلف عادت می‌کنند حالا از تعبیر زشت در واقع بگذریم که آن‌ها بسیار تعبیر زشتی می‌گفتند این در واقع انگار نه انگار دینی در جامعه حضور دارد اهل غیبت و فرج در روایات این طور در واقع معنا شده اینکه فرمودید ارتباط با جامعه آرمانی ما در احادیث اساساً این فرهنگ را می‌بینیم یک واژه را می‌گویند انتظار دارند همه‌ی معنا را از شما بگیریم مثلاً ببینید برای پرورش یک، عرض شود که نوزاد شما ببینید احتیاج به بسیاری از مواد غذایی هست احتیاج به یک متخصص روانشناس است، یک متخصص جامعه‌شناس است، یک متخصص چی و چی... ده‌ها تخصص شما می‌بینید این‌ها همه‌اش نیاز است خدا همه‌ی اینها را جمع کرده در وجود یک شخصی به نام مادر که عرض شود تغذیه‌ی کودک را به بهترین شکل فراهم کرده و هم تمام پرستاری‌های این کودک را به وسیله‌ی این مادر و آن چیزهایی که در وجود مادر است ابعاد شخصیتی مادر ابعاد این‌ها همه در وجود مادر است شما ببینید بسیاری از تکالیف جامعه‌ی آرمانی را انسان در وجود حضرت یعقوب و در وجود حضرت بنیامین انسان می‌بیند که متجلی است، بنیامین مشغول زندگی‌اش است و فعالیت می‌کند مثل همه‌ی مردم، عرض کردم ولی یک زندگی عرض شود در حال انتظار، ظاهر زندگی شاید چندان فرقی نمی‌کند او هم مشغول کار و کسب است، او هم مشغول تلاش است، او هم ازدواج می‌کند، او هم صاحب فرزند می‌شود لذا اینکه عرض کردم جامعه‌ی آرمانی به این دو نکته من اشاره داشتم یکی زندگی حضرت یعقوب که در روایات عیناً عرض شود تصریح شده و تأکید شده و یکی هم زندگی حضرت عرض شود بنیامین که عرض کردم آینه تمام‌نمای یوسف عرض شود در حال امر غیبت است که این یا یوسف که عرض کردم یک چیز عجیبی است که در مورد بنیامین چنین تعبیری است این نکته اسامی فرزندان هیچ منافاتی با صحت حدیث در واقع ندارد شما وقتی یک جامعه را می‌بینید یک رویه‌ی بسیار باطل را آمده در پیش گرفته و به قول معروف به تاخت دارد پیش می‌رود اینجا ولی خدا باید چه بکند اولاً خلاف موج باید بیاید حرکت کند، خلاف جریان رود باید بیاید حرکت کند و باید اسباب تنوع را بیاورد ببینید این قدر این کار بنیامین عجیب است که برای خود حضرت یوسف سؤال می‌شود، می‌گوید چرا این اسم‌ها را گذاشتید اگر امر عادی بود اگر ذنب، گرگ مثلاً یک اسم عادی بود در آن فرهنگ خُب این اسم هم مثل بقیه‌ی اسم‌ها هم یک اسم ماست مثل بقیه‌ی اسم‌ها پیراهن هم یک اسم است مثل بقیه اسم‌ها نه آن قدر

عجیب است که حضرت یوسف (ع) که سؤال می‌کنند که چرا این اسم‌ها را انتخاب کردید فلسفه‌ی این نام‌گذاری‌ها چیست؟ باید ولی خدا از بالاترین اسباب تنوع استفاده کند هر کسی اسم گرگ را می‌شنود می‌گوید چرا اسم بچه‌ات را گذاشتی گرگ؟ جریان چیست؟ نام یوسف را در جامعه در واقع زنده کردن با اسباب مختلف البته یک نکته هست ببینید بنیامین آن‌قدر شخصیت اجتماعی‌اش بالا است که به قول جامعه‌شناس‌ها مرجعیت دارد یعنی مرجع گروه‌های مختلف است او اگر کاری می‌کند خودش فرهنگ‌سازی می‌کند اصلاً شخصیت فرهنگ‌ساز است این، لذا اساساً امر عجیبی نیست. شما در سلوک اولیای خدا چنین عرض شود حرکات و رفتاری که موجب تنوع جامعه می‌شود شوک در جامعه ایجاد می‌کند اینها شما را عرض شود شما زیاد می‌بینید این سؤال را باید جناب آقای مطهری پاسخ دهند. چهره‌نگاری فرمودید من در این زمینه با نظر شما موافق هستم من خودم شاید جایش نباشد بگویم نقاش هستم چهره‌نگاری هر چه قدر ببینید آن چیزهایی که در احادیث و روایات است امکان ندارد که با این علائم و مشخصات شما بتوانید چهره‌ی مشخصی را ارائه بدهید ببینید مثلاً اگر بیابند تعبیر بکنند بینی کشیده، بینی کشیده صد جور داریم ابروی کشیده به انواع مختلف است عرض به خدمت شما تا آنجایی که من دیدم در روایاتی که هست اینها علائم بسیار کلی است یعنی ختم به چهره‌نگاری واقعاً نمی‌شود، ولی می‌شود حدس زد یعنی مثلاً فرض کنید شما بتوانید این جور مثلاً بفرمایید که ۱۵٪ یا ۲۰٪ خصوصیات چهره‌ی حضرت را پس می‌توانید بشناسید آن نکته‌ای که فکر می‌کنم آقای مطهری به دنبالش بودند و آن نکته، نکته‌ی صحیحی است واقعاً اگر انسان به دنبال شخص گمشده باشد تمام علامت‌ها را با دقت پیگیری می‌کند و من فکر می‌کنم که عرض شود که نتیجه‌ی فرمایشات مطهری این بود که آن چنان که دشمنان حساس هستند نسبت به نشانه‌های حضرت و آنچنان که آنان با همت دارند پیگیری می‌کنند ما انگار نه انگار که چنین فرد گم‌گشته‌ای را داریم و به دنبال این علامت‌ها نیستیم با جدیت آن‌ها زمان جنگ من یادم هست بچه‌های جبهه می‌گفتند این که امام فرمود جنگ در رأس امور است یک نفر به فرمایشات امام خوب عمل کرد آن هم صدام بود خیلی قشنگ تمام کشورش را آمد و بسیج کرد شهردار بغداد خیلی معروف بود زمان عملیات کربلا ۵ که شهردار بغداد را آورده بود بصره برای طراحی میدان موانع شلمچه لذا صحبت کلی جناب آقای مطهری در این جهت فکر کنم حرف کاملاً درسته که نشانه‌ها باید با دقت پیگیری کرد و ما متأسفانه از این قافله در واقع جا مانده‌ایم و عقب مانده‌ایم اگر نکته‌ای هست من در خدمت‌م و گر نه فرصت را به آقای مطهری بدهم یک صلوات ختم بفرمایید.

اللهم صل علی محمد و آل محمد.

بسم الله الرحمن الرحيم، ببخشید... من چند بار تأکید کردم که حدود چهره و در واقع اصل چهره را، مضاف بر این که آن مقاله هم سبکش این است که یک بخشی‌اش که روایات توصیف‌کننده‌ی ویژگی‌های امام زمان هست یک بخشی‌اش به استناد گزارش‌های تاریخی، داستان‌های تشرفات و مشابه‌هاست کسانی که امام را دیدند یک بخش‌اش هم تحلیل و در واقع پازل‌چینی روایت‌ها و گزارشات است مثلاً ما روایت داریم که امام زمان (ع) شباهت خیلی زیادی به چهره‌ی پیامبر دارند با استفاده از این روایت مجموعه ویژگی‌های پیامبر آورده شده که پیامبر این ویژگی‌های ظاهری را داشتند. پس حدود چهره‌ی امام‌زمان (عج) هم به این چهره خیلی خیلی نزدیک و شبیه می‌شود و همین طور که حاج آقا فرمودند بیشتر تأکید روی شدت و اهتمام و جدیت پیگیری دشمنان و غفلت و بی‌تفاوتی خودمان بود. خُب خسته نباشید دست همه درد نکند متشکرم. ختم جلسه را اعلام می‌کنم.